



A Qur'anic Study of the Role of Honesty in Creating Serenity and Its Exceptions in the Islamic Society

(Received: 2022/07/11 / Accepted: 2023/07/01)

Mohammad Daneshnehad¹, Mohammad Hasan Vakili²

ABSTRACT

According to the verses and narrations, honesty is one of the basic and very important methods for creating serenity and peace in the Islamic society, which people overlook or do not properly realize its role. One of the basic questions is how the verses and narrations provide a way to create serenity in society through behavioral components of honesty and its exceptions? The purpose of this research is to explain the role of the behavioral component of honesty in achieving personal and social peace using a descriptive analytical method based on verses and narrations. In this regard, first, the fundamental difference between Islam and ethical schools about honesty was presented, then the types of honesty and the dimensions of each of them in obtaining peace and serenity in society were examined.

Finally, in order to provide a comprehensive package, the alternative behaviors of honesty in special cases and its exceptions and their role in achieving the calmness of people in society were examined. Among the results of the research from the perspective of verses and hadiths, honesty has two dimensions, personal and social, each of which has a significant role in achieving peace. Among the alternative behaviors of honesty, we can point out Tawriyah and truthful speech, which can be a factor of peace in some cases in society. The exceptional cases of the behavioral component of honesty are issues such as the expediency of saving life, wealth and honor, the expediency of reconciling relations among people, deception in war, and the creation of discord among family members.

KEYWORDS: Serenity, the Holy Quran, Honesty, Anxiety, Islamic Society.

1- PhD in Theology, Yasouj University, Yasouj, Iran, (Corresponding Author).
M_borosdar@yahoo.com

2- Professor of Theology and Philosophy, Institute of Strategic Studies of Islamic Sciences and Teachings, Mashhad, Iran, mohammadhasanvakili@gmail.com



بررسی قرآنی نقش آرامش آفرین صداقت و موارد استثنای آن در جامعه اسلامی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰)

محمد دانش نهاد^۱، محمدحسن وکیلی^۲

چکیده

بر اساس آیات و روایات، یکی از فن‌های اساسی و بسیار مهم در باب تحصیل آرامش در جامعه اسلامی، صداقت است که افراد از آن غافل هستند یا درک صحیحی از نقش آن ندارند. یکی از سؤالات اساسی آن است که آیات و روایات چگونه از طریق مؤلفه رفتاری صداقت و موارد استثنای آن، اسباب ایجاد آرامش در جامعه را فراهم می‌نمایند؟ هدف این تحقیق نشان دادن نقش مؤلفه رفتاری صداقت در تحصیل آرامش فردی و جمعی با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر آیات و روایات است. بر این اساس، نخست تفاوت بنیادی دین اسلام با مکاتب اخلاقی در صداقت مطرح و پس از آن اقسام صداقت و ابعاد هر یک در تحصیل آرامش در جامعه بررسی گردید. به جهت ارائه بسته‌ای جامع، در نهایت، رفتارهای جایگزین صداقت در موارد خاص و موارد استثنای صداقت و نقش آن‌ها در تحصیل آرامش افراد جامعه نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. از جمله نتایج تحقیق از منظر آیات و روایات آن‌که: صداقت دو بعد فردی و اجتماعی دارد که هر یک نقشی بسزا در تحصیل آرامش دارد. از جمله مؤلفه‌های رفتاری جایگزین صداقت می‌توان به توریه و دقیق صحبت نمودن اشاره نمود که هر یک می‌توانند در برخی مواضع در جامعه آرامش آفرین باشند. موارد استثنایی مؤلفه رفتاری صداقت هم اموری همچون مصلحت حفظ جان، مال و آبرو، مصلحت اصلاح ذات‌البین، خدعه در حرب و ایجاد الفت در میان خانواده است.

واژگان کلیدی: آرامش، قرآن کریم، صداقت، اضطراب، جامعه اسلامی.

۱- دکترای الهیات دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام حوزه مشهد (نویسنده مسئول)؛ m_borosdar@yahoo.com

۲- استاد مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام حوزه مشهد، mohammadhasanvakili@gmail.com



۱. مقدمه

در جامعه اسلامی یکی از افعال واسطه بین افعال جوانحی و جوارحی افراد، صداقت است که دارای مراحل است. بر اساس آیات و روایات، صداقت در واقع از جمله صفاتی است که یک طرف آن در درون انسان و طرف دیگر آن در محیط پیرامونی انسان است که باعث تطابق بین حالت درونی و بیرونی می‌شود. علاوه بر این، صداقت یکی از رفتارهای اساسی برای دستیابی به آرامش در جامعه است؛ به گونه‌ای که از طریق این مؤلفه رفتاری شاخص توانایی برخورد با تصمیمات و رفتارهای دیگران را پیدا می‌کند و به اصطلاح، هنر «نه گفتن» را یاد می‌گیرد و می‌تواند دیدگاه خود را شفاف بیان کند. مؤلفه رفتاری صداقت مبتنی بر آیات و روایات، مهارتی است که برای نهادینه کردن آن باید از دوران کودکی به افراد آموخته شود تا در چارچوب مسائل اجتماعی به بن‌بست نرسد و مجبور به دروغ گفتن و تعارفات بی‌جا نشود و در پی آن از آرامش خود محافظت نمایند.

در این تحقیق، بر اساس آیات و روایات به دنبال تبیین مؤلفه رفتاری صداقت و نقش آن در تحصیل آرامش در جامعه اسلامی هستیم. سؤال اصلی تحقیق آن است که صداقت چگونه می‌تواند اسباب آرامش را برای افراد جامعه فراهم آورد؟ این پژوهش مبتنی بر روش جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل آن و مقایسه آراء، نخست، به تفاوت مکتب اسلام با سایر مکاتب اخلاقی اشاره می‌کند و سپس، اقسام و مراتب صداقت را بیان می‌نماید. در گام سوم، ابعاد فردی و اجتماعی صداقت و نقش آن در تحصیل آرامش در جامعه اسلامی تبیین می‌گردد و به دنبال آن، مؤلفه‌های رفتاری جایگزین صداقت و موارد استثنای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در رابطه با موضوع صداقت تاکنون مقالات بسیاری به رشته تحریر درآمده است؛ به گونه‌ای که برخی اصل «صداقت» در قرآن و تحلیل موارد جواز کذب را مورد بررسی قرار داده (ایروانی، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۳۶)، برخی دیگر به علل دروغ‌گویی از منظر قرآن کریم پرداخته‌اند (ایازی، ۱۴۰۱: ق: ۵۹-۸۰). دسته سوم از محققان به بررسی صداقت در شخصیت علوی توجه نموده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۳-۲۵). در این میان برخی نقش صداقت در فضای مجازی را تحلیل نموده (کلانتری، ۱۳۹۸: ۳۵-۴۴) و علاوه بر آن، تأثیر صداقت در تحکیم انسجام اسلامی (مهدی پور، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۹) را مورد بررسی قرار داده‌اند. در نهایت، برخی محققان نیز آثار اقتصادی صداقت در آموزه‌های قرآنی - حدیثی را تحلیل نموده‌اند (انصاری مقدم و برزگر ریحانی، ۱۴۰۰: ۳۵-۶۱). وجه تمایز این تحقیق با تحقیق‌های مطرح شده به بررسی نقش صداقت بر اساس آیات و روایات در تحصیل

آرامش و رفع اضطراب در جامعه اسلامی برمی‌گردد که در هیچ‌یک از مقالات پیشرو این مدعا مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. تفاوت اسلام با سایر مکاتب اخلاقی در مؤلفه رفتاری صداقت

برخی از مکاتب اخلاقی غیر اسلامی، بر اساس مبنای اخلاقی آن‌ها، دروغ تنها زمانی ناپسند است که برای دیگران ضرر داشته باشد؛ اما اگر چنین ضرری صورت نپذیرد، از لحاظ اخلاقی امر قبیحی به حساب نمی‌آید (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۸۴؛ شیروانی، ۱۳۷۹: ۲۰۷)؛ به‌عنوان مثال، اگر قصه‌ای به دروغ بیان گردد یا شخص رفتارهای دروغ‌آمیز داشته باشد، در صورتی که به هیچ فردی ضرر نرساند، اشکال ندارد؛ چراکه مبنای زشت شمردن دروغ، متضرر شدن دیگران است؛ بنابراین تا زمانی که به حریم دیگران تجاوزی صورت نپذیرد، رفتار زشتی نیز شکل نگرفته است. علت چنین مبنایی را می‌توان در نگاه انسان‌شناسی آن‌ها جست‌وجو نمود. چنانکه برخی از محققان معتقدند «غرب عصر جدید را در یک کلمه کلی خلاصه می‌کنند: «انسان‌محوری» یا «اومانیسم». از آن روزها که این نگرش بر غرب سایه افکند، انسان، محور حق‌داری و حقانیت شد؛ یعنی اگر انسان چیزی را فهمید و درک کرد، در آن صورت آن چیز لباس حقانیت می‌پوشد و منظور از انسان هم تمام انسان‌ها هستند؛ یعنی یک چیز قابل درک، باید برای همه قابل درک باشد» (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۹، ۲: ۱۷۹؛ عباسی‌مقدم، ۱۳۷۱: ۳۳۶). زمانی که ملاک ارزشمندی و حسن و قبح امور، مبتنی بر محور اومانیستی و انسان‌گرایی قرار گیرد، صداقت نیز به‌عنوان یکی از افعال انسان، زمانی از حسن و قبح برخوردار می‌گردد که رابطه معقول و منطقی با مصلحت و مفسده فرد و جامعه برقرار نماید. اما مبنای اسلام در رابطه با دروغ گفتن، متفاوت است و تنها ضرر شخصی یا جمعی، ملاک ناپسند بودن دروغ نیست، بلکه چه بسا کذبی برای دیگران مضر نباشد و درعین حال قبیح محسوب گردد.^۱

برای شناخت مبنای اسلام در باب چنین امری نیز بایستی به انسان‌شناسی اسلامی توجه نمود

۱- به‌عنوان نمونه در قرآن کریم عاقبت انسان‌های دروغ‌گو این چنین بیان گردیده است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود: ۱۸)؛ چه کسی ستمکارتر است از کسانی که بر خدا افترا می‌بندند؟! آنان (روز رستاخیز) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند؛ در حالی که شاهدان [پیامبران و فرشتگان] می‌گویند: «این‌ها همان‌ها هستند که به پروردگارشان دروغ بستند! ای لعنت خدا بر ظالمان باد»؛ چنانکه در این آیه مشهود است، ممکن است دروغ چنین افرادی به دیگران لطمه‌ای وارد ننماید، ولی قطعاً خود چنین اشخاصی متضرر می‌گردند.

که به طور مختصر می‌توان این چنین ملاک ارائه نمود که هرگاه هر عملی در نگاه مجموعی و برآیندی، مصالح آن بر مفاسدش غلبه نماید، انجام عمل مذکور، عملی پسندیده است، اما اگر مفاسد عملی بر مصالح آن غلبه نماید، چنین عملی در دین مبین اسلام مورد نکوهش قرار می‌گیرد. علت چنین ملاکی را می‌توان در نگاه دین اسلام نسبت به ابعاد جسمانی و روحانی انسان جست‌وجو نمود؛ به گونه‌ای که هر یک از افعال ممکن است موجبات نورانیت و یا ظلمت را در انسان‌ها پدید آورد. در صورتی که آثار نورانی عملی بر آثار ظلمانی آن غلبه کند، انجام چنین عملی در دین مبین اسلام نیکو، اما اگر آثار ظلمانی غلبه نماید، چنین عملی ناپسند است. چنانکه در روایات علت حرمت کذب آثار سوء آن ذکر می‌گردد؛ به گونه‌ای که از بزرگ‌ترین گناهان کبیره و کلید تمام خباثت و پلیدی‌ها است^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۶۹: ۲۶۳؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ق، ۶: ۷۷). در روایت دیگر این چنین آمده است که انسان مؤمن ممکن است که بخیل یا ترسو باشد، اما دروغ‌گو نیست^۲ (شعیری، بی‌تا: ۱۴۸؛ برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۱۸). در تحلیل چنین روایاتی می‌توان به آثار سوء دروغ‌گویی توجه نمود که موجب زایل شدن نورانیت ایمان در شخص می‌شود. بر این اساس، صدق و کذب نیز زمانی حَسَن یا قبیح تلقی می‌گردد که مجموعه مصالح و مفاسد و تأثیرات نیکو و ناپسند آن بر فرد و جامعه مورد بررسی قرار گیرد. در شرایطی که آثار نورانی عمل، چه صدق و چه کذب بر آثار ظلمانی آن غلبه نماید، آن عمل، پسندیده و در صورتی که آثار ظلمانی غلبه نماید، عمل ناپسند محسوب می‌گردد (انصاری، ۱۴۱۵، ق، ۲: ۲۴؛ آشتیانی، ۱۴۲۵، ق، ۱: ۵۶۳)؛ بنابراین ممکن است که مراتب حرمت دروغ، فرق داشته باشد یا بعضی از انواع دروغ، مکروه باشد و حرام نباشد، اما با توجه به آثار سوء آن فعل غیراخلاقی محسوب گردد.

۲. اقسام صداقت و مراتب آن

کلمه صدق در آغاز، وصف کلام و به معنای مطابقت با واقع بوده است (جوهری، ۱۴۱۰، ق، ۴: ۱۵۰۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ۳: ۳۳۹)، اما به تدریج استعمالات آن مراتبی را طی نموده که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- «قَالَ الْإِمَامُ الزُّكِّي الْعَسْكَرِيُّ جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكُذِبُ.»

۲- «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ أَيْ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَيَكُونُ بَخِيلًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَيَكُونُ كَذَّابًا قَالَ لَا.»

الف) تطابق سخن با عقیده درونی

صداقت در مرتبه اول، از وصف کلام و مطابق بودن آن با واقع فاصله گرفت و مطابقت سخن با اعتقاد درونی شخص جایگزین آن گردید، بدون آن که تطابق با خارج اهمیت داشته باشد؛ یعنی صدق این است که فرد با عقیده و از زاویه دید خود آنچه می گوید حق باشد^۱ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۷۸)؛ بنابراین اگر شخص، مطلبی را مطابق با عقیده خود بیان نماید، ولی مطابقت با خارج نداشته باشد، بر اساس مطابقت یا عدم مطابقت با واقع، کذب و دروغ بر آن صدق نمی کند (امام خمینی، ۱۴۰۹ ق، ۲: ۵۸)، بلکه از حیث مطابقت و عدم مطابقت با حال درونی شخص صدق می کند؛ چنانکه در بحث‌های اخلاقی صدق تطابق یک گزاره و خبر با اعتقاد درونی است نه تطابق آن با واقعیت.

ب) تطابق وعده با عمل شخص

مرحله دوم صداقت آن است که شخص وعده‌ای که می دهد با عملش تطابق داشته باشد؛ به این معنا وقتی شخص وعده‌ای به دیگران می دهد، آن را عملی نماید. مصادیق وعده گاهی نسبت به انسان‌های دیگر و گاهی نسبت به خداوند متعال است. انسان‌ها عهدی با خداوند دارند که در فطرت انسان به ودیعت نهاده شده و در عوالم قبلی هم از وی اعتراف گرفته شده است (یس: ۶۰)^۲؛ چنانکه در آیات و روایات یکی از متعلقات صداقت، وعده دانسته شده است که بر آن بسیار تأکید شده و از اوصاف انبیایی همچون حضرت اسماعیل نام برده شده است^۳ (مریم: ۵۴)؛ به گونه‌ای که به عنوان نذر تلقی گردیده (ارلی، ۱۳۸۱، ۲: ۲۶۸؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ۸: ۴۵۹)^۴ و بایستی انسان آن را امری الزامی محسوب نماید. چنانکه در مقابل خلف وعده بسیار مذمت شده است^۵ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۴: ۹۷) و منجر به تحقق خشم خداوند متعال و مردم می گردد (حرّانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۱۱: ۲۳).

ج) مطابقت پیام جملات انشایی با واقع

مرحله سوم صداقت آن است که انسان جملاتی انشایی را به کار برد که گزارشی و خبری نیستند تا قابل صدق و کذب باشد، اما در درون آن‌ها پیامی نهفته است؛ برای مثال، شخصی که

۱- «الصِّدْقُ: مطابقة القول الضمير والمخبر عنه معا».

۲- «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ».

۳- «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ».

۴- «قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهَا».

۵- «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ؛ فَمَنْ أَخْلَفَ فَيَخْلُفِ اللَّهَ بَدَأَ وَلِقْتِهِ تَعْرَضُ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».

فقیر نیست، همانند فقرا با جملات امری از دیگران طلب کمک نماید. به کار بردن این جملات به نوعی کذب عملی و از صداقت و درستی بیرون است (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ۲: ۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ ق: ۳۱۸). انواع ریاها، تعارف‌های بی‌جا و غیرحقیقی و امثال آن مرتبه‌ای از کذب را در درون خود دارند و به تبع آن، اضطراب و تشویش‌های گوناگونی را به دنبال می‌آورد. اصل اولیه در اسلام این است که رفتارهای مؤمن بر اساس داشتن ریشه درونی و حقیقی باشد؛ یعنی اگر در درون او ریشه دارد، در بیرون هم دارای ظهور و بروز باشد و برعکس، اگر در درون او ریشه ندارد، در بیرون هم ظهور نیابد؛ چنانکه در آیات و روایات اموری همچون ریا (نساء: ۳۸)، سمعه، کذب و نفاق مورد مذمت شدید قرار گرفته است که از این موارد می‌توان به چنین امری در مکتب اسلام دست‌یافت که بایستی ظاهر و باطن مسلمانان در شرایط معمول یکسان باشد (صافی، ۱۴۱۵ ق، ۱: ۵۱۱؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۲: ۵۰۶).

بنابراین صداقت ابتدا مربوط به صدق لسانی در جملات خبری گردید؛ پس از آن، مصادیقی همچون صدق در وعده و صدق در جملات انشایی یافت شد. در گام بعدی، صداقت در مورد رفتارها نیز مطرح گردید به گونه‌ای که انسان نباید تظاهر و ریا کند و نفاق آمیز رفتار کند و در نهایت معنای عام‌تری پیدا نمود و تمام زندگی افراد را دربرگرفت.

انسان در زمان دروغ گفتن حالی در درون خود دارد که منجر به جدا شدن ظاهر از باطن می‌شود؛ یعنی حساب رفتارهای درونی را از رفتارهای بیرونی جدا می‌کند. نتیجه این حالت این می‌شود که دیگر این صفات و تصمیم‌های درونی به بیرون منتقل نمی‌شود و رفتارهای بیرونی هم بر درون تأثیری نمی‌گذارد و مشکل تربیتی زیر بنایی ایجاد می‌کند؛ زیرا در بحث‌های تربیتی اسلامی دو کار انجام می‌گردد، یکی این که بر اساس نیت‌های درونی رفتارها اصلاح گردد و دیگر این که بر اساس رفتارها، سعی شود که اصلاح درون صورت پذیرد. این دو با هم رابطه متقابل دارند (وکیلی و دانش‌نهاد: ۱۳۹۹). زمانی که این دو رابطه مختل گردد، در نتیجه، دادوستد بین ظاهر و باطن از بین می‌رود و در الگوی تربیتی اختلال ایجاد می‌کند؛ بدین صورت که شخصی که فقط دروغ می‌گفته است، پس از مدت زمانی شروع به ارتکاب و انجام سایر گناهان می‌کند. به همین جهت، در الگوهای اصلاح رفتار با وجود صداقت، بقیه امور انسان هم اصلاح می‌شود.^۱

۱- چنانکه این آیه شریفه بر آن دلالت می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (احزاب: ۷۰)؛ تقوا پیشه کنید و سخن استوار بگویید و روی حرف زدن خود دقت داشته باشید، خدا رفتارهای شما را اصلاح می‌کند.

با توجه به این مسئله معلوم می‌شود که چرا در روایات، ایمان با دروغ قابل جمع دانسته نشده است (برقی، ۱۳۷۱ ق، ۱: ۱۱۸؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۲: ۴۶۸) یا این که دروغ علت تمام خبایث معرفی گردیده است (حلوانی، ۱۴۰۸ ق: ۱۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۷۵: ۳۷۷) یا در رابطه با حقیقت ایمان گفته شده است که کسی چنین حقیقتی را در نمی‌یابد، مگر آن که دروغ شوخی و جدی را رها نماید (دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ۱: ۱۷۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۸ ق، ۳: ۳۶۴).^۳ در مواضعی که انسان حرفی را به شوخی بیان می‌کند و هیچ فردی، برداشت نادرستی نمی‌کند و افراد از ابتدا متوجه می‌شوند که در حال شوخی کردن است، اصلاً دروغ به حساب نمی‌آید. از جمله مصادیق دروغ شوخی آن است که مثلاً یک نفر از راه می‌آید، پس از آن دیگری با یک چهره کاملاً جدی به دروغ به او می‌گوید که برادرت تصادف کرده است؛ بنابراین شخص از این خبر ناراحت می‌گردد و دلهره و اضطراب پیدا می‌کند. پس از پدید آمدن چنین حالتی، شخص مخبر می‌گوید شوخی کردم. این نوع شوخی کردن منجر به برداشت بد در طرف مقابل می‌شود و شخص هم به خاطر این که عده‌ای بخندند، این مسئله را مطرح می‌نماید که به آن دروغ شوخی می‌گویند. در دروغ‌های شوخی، خود دروغ گفتن مشکل دارد، حال چه طرف مقابل اذیت بشود یا نشود. به خاطر این که به همین اندازه کفایت می‌کند که شخص با لحن جدی مطلبی را بیان کند که با درون شخص سازگار نباشد؛ چرا که منجر به از بین رفتن استقامت و آرامش درونی شخص می‌شود.

۳. ابعاد صداقت در رفع اضطراب و تحصیل آرامش در جامعه اسلامی

هر یک از ابعاد صداقت به میزان تأثیرگذاری آن بر تطابق درون و بیرون افراد نقش بسزایی در ایجاد آرامش دارند.

الف) بعد فردی صداقت در ایجاد آرامش و رفع اضطراب

صداقت ورزیدن و دروغ نگفتن فارغ از ابعاد اجتماعی آن، نتیجه‌ای درونی را برای خود انسان در رسیدن به آرامش در پی دارد؛ چنانکه قرآن کریم یکی از اوصافی که برای مؤمنان برگزیده،

۱- «عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سئل رسول الله صلى الله عليه وآله يكون المؤمن جباناً قال نعم قيل ويكون بخيلاً قال نعم قيل ويكون كذاباً قال لا».

۲- «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكُذْبُ».

۳- «وفي رواية الأصبغ بن نباتة قال قال علي عليه السلام لا يجد عبد حقيقة الإيمان حتى يدع الكذب جده وهزله».

صفت صداقت در برابر عهد الهی است؛ به گونه‌ای که همیشه در زندگی عادی خود به دنبال رسیدن به مقام شهادت و رستگاری و آرامش حقیقی هستند.^۱

وجود انسان‌ها به‌طور کلی چهار لایه دارد که لایه اول عقاید و افکار، لایه دوم نیت‌های درونی و تصمیم‌گیری‌ها، لایه سوم گفتارها و لایه چهارم رفتارهای وی است. این چهار لایه به نحو ترتیبی با یکدیگر مرتبط می‌گردند؛ به گونه‌ای که هر لایه پیشینی بایستی مقدمه برای لایه پسینی قرار گیرد بایستی این لایه‌ها با یکدیگر هماهنگ گردند تا خروجی آن آرامش را برای افراد فراهم آورد. مؤلفه رفتاری صداقت مثل دستگامی است که این لایه‌های انسانی را به‌طور منظم با یکدیگر مرتبط می‌کند؛ چرا که صداقت به این معنا است که مراتب وجود انسان همه با هم سازگاری داشته باشند و در یک رشته متصل به هم، اموری را ایجاد نماید؛ برای نمونه، لایه اولی انسان صادق که عقاید او است، با لایه چهارم او که رفتار وی است، منافاتی ندارد و از رفتار وی تا حدودی می‌توان به عقاید وی دست‌یافت؛ چنانکه در روایات برای شناخت باطن افراد توصیه‌شده است که به طول رکوع و سجودشان نظر نشود، بلکه صداقت در سخن و امانت‌داری‌شان که اموری رفتاری است، توجه شود (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ۱۲: ۱۴۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۹: ۶۸).^۲

بی‌تردید راست‌گویی و امانت‌داری هر یک تا حدّی می‌تواند باطن افراد را هویدا نماید؛ بنابراین مؤلفه رفتاری صداقت موجب حفظ حالت استقامت در نفس انسان می‌گردد که به‌واسطه آن، امور دیگر نیز به‌تدریج اصلاح می‌گردد؛ یعنی زمانی که بر اساس صداقت، عقاید انسان از درون اصلاح شود؛ کم‌کم این عقاید خودبه‌خود در وجود شخص جاری می‌شود و در بیرون هم او را اصلاح می‌کند و به آرامشی خاص دست می‌یابد؛ درحالی‌که اگر فردی به این مؤلفه رفتاری توجه ننماید، تطابق ظاهر و باطن را از دست خواهد داد و هر چه هم درصدد اصلاح درون باشد، این اصلاح درون به بیرون او سرایت نمی‌کند و به آرامش مطلوب دست نمی‌یابد که چنین عدم

۱- «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ كَانَ غُفُورًا رَّحِيمًا» (احزاب: ۲۳-۲۴)؛ در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند. هدف این است که خداوند صادقان را به‌خاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را هر گاه اراده کند عذاب نماید یا (اگر توبه کنند) توبه آن‌ها را بپذیرد؛ چرا که خداوند آمرزنده و رحیم است.

۲- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ.»

تطابقی در لسان شرع گاهی با عنوان کذب و گاهی با عنوان نفاق (قمی، ۱۴۰۴، ق، ۱: ۱۵۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ق، ۲: ۶۲۶) و گاه با عناوین دیگری مطرح می‌گردد. علاوه بر این، زمانی که شخص صداقت دارد، ارتباط وی با خداوند متعال در مسیر صحیح بندگی قرار می‌گیرد و موجب ارتباط بیشتر وی با منبع آرامش را فراهم می‌آورد و بر اساس نگرش توحیدی که در خود نهادینه کرده است، به این نتیجه دست می‌یابد که میان قضاوت مردم نسبت به عملکرد او با قضاوت خداوند متعال، نایستی برای قضاوت مردم ارزشی قائل باشد و با نگاه نادرست آن‌ها آرامش خود را از دست بدهد و به مواردی همچون ریا، سمعه یا نفاق دچار شود؛ چراکه هیچ‌گاه مردم نمی‌توانند به او آرامشی پایدار را اعطا کنند. چنانکه در روایتی امام رضا (ع) به یکی از اصحاب خود در رابطه با حق محور بودن و عدم توجه به قضاوت نادرست مردم نسبت به وی این چنین بیان می‌فرماید: اگر در دست راست مرواریدی باشد و مردم آن را امر بی‌ارزشی بدانند یا این که امر بی‌ارزشی در دست باشد و مردم آن را مروارید بدانند، آیا نفعی برایت دارد؟ [پس] زمانی که بر طریق حق باشی و امام تو راضی باشد، آنچه مردم بر ضد تو بگویند ضرری به تو نمی‌رساند (مازندرانی، ۱۴۲۹، ق، ۱: ۷۱؛ حکیمی، ۱۳۸۰، ۲: ۴۶۶).^۱

ب) بعد اجتماعی صداقت در ایجاد آرامش و رفع اضطراب

از جمله ابعاد اجتماعی صداقت در تحصیل آرامش این است که اگر در جامعه‌ای روابط انسان‌ها مبتنی بر دروغ گردد و چنین عمل ناپسندی رواج یابد نتیجه آن سلب اعتماد اجتماعی می‌شود، انسان‌ها به یکدیگر اعتماد نخواهند نمود و در اضطراب و ناآرامی شدیدی قرار می‌گیرند؛ چراکه هر یک به جهت نیل به اغراض خود با دیگری ارتباط برقرار می‌نماید، اما به جهت عنصر کذب در چنین روابطی، افراد نمی‌دانند که آیا می‌توان به ادعاهای طرف مقابل اعتماد نمود یا نه؟ چراکه رابطه انسان‌ها بر اساس گفتارها شکل می‌گیرد و در صورتی که گفتارها دارای ضمانت نباشند، انسان‌ها به یکدیگر نمی‌توانند اعتماد داشته باشند و این جامعه خودبه‌خود همبستگی خود را از دست می‌دهد؛^۲ برای مثال، زمانی که افراد قصد تشکیل خانواده دارند به جهت مصالحی

۱- «یا یونسُ وَمَا عَلَیْكَ أَنْ لَوْ كَانَ فِي بَدَنِ الْيَمَنِ دُرَّةٌ ثُمَّ قَالَ النَّاسُ بَعْرَةٌ أَوْ بَعْرَةٌ وَقَالَ النَّاسُ دُرَّةٌ هَلْ يَنْفَعُكَ شَيْئًا فَقُلْتَ لَا فَقَالَ هَكَذَا أَنْتَ يَا يونسُ إِذَا كُنْتَ عَلَى الصَّوَابِ وَكَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيًا لَمْ يَضُرَّكَ مَا قَالَ النَّاسُ».

۲- بر همین اساس می‌توان به مفاد این روایت در باب صداقت دست یافت که می‌فرماید: «أَلَا فَاصْدُقُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ صَدَقَ وَجَانِبُوا الْكُذِبَ فَإِنَّ الْكُذِبَ مُجَانِبُ الْإِيمَانِ، أَلَا إِنَّ الصَّادِقَ عَلَى شَفَا نَجَاةٍ وَكَرَامَةٍ، أَلَا إِنَّ الْكَاذِبَ عَلَى شَفَا مَخْرَاجٍ وَهَلَكَةٍ». توجه نمایید که راست‌گو باشید که خدا با راست‌گویان است، از دروغ‌دوری کنید که دروغ‌ایمان را کنار می‌زند،

که هر یک برای خود لحاظ می‌نماید، دروغ گفتن را بر صداقت ترجیح می‌دهند؛ پس در مراسم خواستگاری خانواده داماد، دروغ‌هایی را به طرف مقابل تحویل می‌دهند و به همین ترتیب خانواده عروس دروغ‌هایی را تحویل طرف مقابل خود می‌دهند و هیچ‌یک به دیگری اعتماد نمی‌کنند و در اثر این بی‌اعتمادی پیوندی شکل نمی‌گیرد و یا در صورتی که شکل گیرد، از انسجام و استواری خاصی برخوردار نخواهد بود؛ درحالی که خانواده مهم‌ترین کانون برای ایجاد آرامش در جامعه است؛ چنانکه خداوند متعال (روم: ۲۱) یکی از فلسفه‌های تشکیل زندگی را دستیابی به سکونت و آرامش معرفی می‌نماید (کفعمی، ۱۴۰۵: ق: ۱۵۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ق: ۴: ۱۲۹؛ شبیر، ۱۴۲۸: ق: ۳۱۴).

انسان زمانی که چنین دید اجتماعی و برآیندی را داشته باشد که سلامت جامعه به راست‌گویی همه افراد آن است، سعی می‌کند که هیچ‌وقت اقدام به دروغ‌گویی نکند؛ زیرا درک می‌کند که حتی اگر مستقیماً هم ضرر این دروغ به او برنگردد، یقیناً با واسطه این ضرر به او برخورد خواهد کرد و از آنجا که منافع شخص از اهمیت بسزایی برخوردار است، چنین عملی را هرگز مرتکب نمی‌گردد. بر این اساس، زمانی که در جامعه صداقت نباشد، تمام همبستگی‌ها و پیوندهای اجتماعی چه در خانواده، چه در تشکّل‌ها و چه در فضایی وسیع‌تر از بین می‌رود و زمانی که همبستگی از بین برود، هم‌افزایی اتفاق نمی‌افتد و جامعه در اضطراب و ناآرامی فرو می‌رود؛ اما زمانی که در جامعه روابط مبتنی بر صداقت شکل گیرد، نیروها در کنار یکدیگر جمع می‌شوند، هم‌افزایی حاصل می‌گردد و کارهای عظیمی به ثمر می‌رسد که در پی آن اغراض و مهمّات افراد حاصل می‌گردد و جامعه در آرامشی مثال‌زدنی قرار می‌گیرد. به همین خاطر است که در قرآن کریم^۱ (احزاب: ۷۰-۷۱) و روایات بر ضرورت صدق به انحاء گوناگون توصیه شده و بر اجتناب از کذب و اموری همسو با آن تأکید شده است (ابن‌اشعث، بی‌تا: ۹۳؛ حلی، ۱۴۰۷: ق: ۳۰۴).

عدم تطابق میان درون و برون در هر کدام از این مراحل موجبات ناآرامی و اضطراب شخص را فراهم می‌آورد لذا مؤلفه رفتاری اساسی با توجه به عامل اضطراب، صداقت داشتن متناسب با هر یک از این مراحل است.

راست‌گو بر لبه نجات و کرامات است، دروغگو بر لبه ذلّت و هلاکت خواهد بود (برقی، ۱۳۷۱: ق: ۱: ۲۹۰؛ طوسی، ۱۴۱۴: ق: ۲۱۶؛ طبرسی، ۱۳۸۵: ق: ۱۷۲؛ کوفی اهوازی، ۱۳۸۷: ۴۰).

۱- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ».

۴. مؤلفه‌های رفتاری جایگزین صداقت

به‌طورکلی دو مؤلفه رفتاری قابلیت جایگزینی را در برابر مؤلفه رفتاری صداقت دارند که یکی توریه و دیگری دقیق صحبت کردن است.

الف) مؤلفه رفتاری توریه

یکی از مؤلفه‌های رفتاری جایگزین صداقت، توریه است؛ چنانکه در قرآن کریم دستوراتی در رابطه با تقیه وارد گردیده که یکی از بهترین راه‌ها برای انجام تقیه، توریه کردن است. به‌عنوان نمونه، در رابطه با ضرورت تقیه چنین آمده است: افراد باایمان نباید به‌جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می‌شود)، مگر این که از آن‌ها پرهیزید (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد و بازگشت (شما) به‌سوی خدا است (آل‌عمران: ۲۸).^۱ این آیه نشانگر آن است که گاهی ضرورت‌های زندگی اجتماعی موجب می‌گردد که انسان، صداقت را در برخی موارد رعایت ننماید و از ابزاری همچون توریه استفاده کند و درعین حال، چنین رفتاری موجب دوری از خداوند متعال نیز نگردد، بلکه در عین بر حذر بودن از عقاب خداوند، دست به چنین عملی بزند. نمونه دیگری از آیات که در این رابطه درخور توجه است، این آیات شریفه است: تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛ (آری)، دروغ‌گویان واقعی آن‌ها هستند! کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - به‌جز آن‌ها که تحت فشار واقع شده‌اند؛ درحالی که قلبشان آرام و باایمان است - آری، آن‌ها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آن‌ها است و عذاب عظیمی در انتظارشان! (نحل: ۱۰۵-۱۰۶).^۲ در این آیات نیز کاملاً مشهود است که در شرایط اکراهی می‌توان صداقت را در رفتار ظاهری کنار گذاشت و از ابزاری همچون توریه استفاده نمود و درعین حال قلب انسان، با ایمان به خداوند متعال در آرامش مطلق به سر ببرد.

توریه کردن به فتوای برخی از فقها حرام است (انصاری، ۱۴۱۰ ق، ۴: ۱۷۶)، اما حرمت آن از دروغ یک درجه کمتر است؛ زیرا در توریه، چرخ‌دنده‌های درونی انسان به هم نمی‌خورد، چراکه ابتدا مسئله‌ای را نیت می‌کند و بعد طبق آنچه نیت کرده است، سخن و کلامی را ارائه می‌کند

۱- «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَ يَحْذَرِكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ».

۲- «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

(روحانی، ۱۴۲۹ ق، ۲: ۱۲۴) و به اصطلاح، سخن شخص با درون وی ناسازگار نیست؛ چنانکه توریه در زبان عرب به معنای مخفی کاری است؛ یعنی راست را به صورت مخفی بیان کردن به این صورت که فرد در ابتدا در درون خود نیتی داشته باشد و جمله‌ای دوپهلوی درست کند تا تطابق بین ظاهر و باطن خود را از دست ندهد (تبریزی، ۱۳۷۵، ۱: ۱۰۱).

نقش توریه در ایجاد آرامش در این نکته نهفته است که شخص توریه کننده در شرایطی بسیار ناآرام و اضطراب آفرین قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که توریه نمودن گرچه نسبت به شرایط عادی اضطراب و ناآرامی پدید می‌آورد، اما نسبت به شرایط خاص موجب می‌گردد، میزان اضطراب و ناآرامی شخص کاسته شود؛ چرا که با توریه نمودن از یک خطر بزرگ جانی و مالی نجات می‌یابد که رهایی از چنین خطری همراه با بازبایی نسبی آرامش پیشین است.

به همین جهت در علم فقه آمده است که اگر انسان به تقیه کردن مضطر گردید تا جایی که امکان دارد بهتر است به جای دروغ گفتن توریه کند (حلی، ۱۴۱۳ ق، ۲: ۱۸۸؛ حلی، ۱۳۸۷ ق، ۲: ۱۱۹؛ عاملی، بی تا، ۶: ۳۵). تفاوت دروغ با توریه در این است که در توریه جمله‌ای را که دوپهلوی است به کار می‌برد که یکی از معانی این جمله دوپهلوی را قصد می‌کند، اما مخاطب ممکن است معنای غیر مقصود متکلم را برداشت کند. انواع توریه را ائمه معصومان در روایات تعلیم داده‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ ق، ۵: ۱۷۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ۳: ۶۳۲) که انسان به چه کیفیتی دوپهلوی حرف بزند که مصداق راست، پنهان باشد، اما دروغ به این صورت نیست و طرف مقابل متوجه حقیقت نمی‌شود که اگر به این صورت بود، تفاوتی بین دروغ و توریه باقی نمی‌ماند.

به همین جهت، ضرر و مفسده توریه از دروغ کم‌تر است؛ هرچند که برخی از فقها، توریه را هم حرام می‌دانند و در یک دوره بین علما حرمت توریه مشهور بوده است؛ اما اگر شخص در مسئله‌ای مجبور به دروغ شد، بهتر است که توریه کند و تا جایی که می‌تواند به دروغ کشیده نشود (آشتیانی، ۱۴۲۵ ق، ۱: ۵۶۲).

ب) مؤلفه رفتاری دقیق صحبت کردن

مؤلفه رفتاری دیگری که می‌تواند جایگزین مؤلفه رفتاری صداقت گردد و درعین حال نه کذب باشد و نه توریه، دقیق صحبت کردن است. یکی از روش‌های صحبت نمودن این چنین است که مطلبی که شخص می‌گوید، عین واقع است و درعین حال توریه هم نیست؛ اما به دلیل

۱- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ لِلْجَارِيَةِ قَوْلِي لَيْسَ هُوَ هَاهُنَا قَالَ لَا بَأْسَ لَيْسَ بِكَذِبٍ».

کم بودن دقت مخاطب، از کلام شخص اشتباه برداشت می‌شود. چنین حالتی نه دروغ و نه توریه است و درعین حال صحبت نمودن آن مثل موارد معمولی نیز نیست که کلام از لحاظ صداقت، شفاف است و برداشت نادرستی صورتی نمی‌پذیرد. انسان مؤمن برای این که از گناه در امان باشد، خیلی از اوقات می‌تواند تمرین کند و دقیق حرف زدن را فرا بگیرد؛ هرچند که مخاطب، حرف او را بد درک کند که این نوع حرف زدن با صداقت هیچ منافاتی ندارد.

برای مثال، فرض شود که فردی خدمت امام معصوم می‌آید و از حلال یا حرام بودن کاری سؤال می‌پرسد و حضرت به او می‌فرماید که انجام دادن این کار بسیار زشت است. مخاطب امام معصوم از این نوع کلام، حرمت برداشت می‌کند، اما امام (ع) که حکم به حرمت نداده‌اند و در واقع هم این کار حرام نیست و مکروه است و درعین حال دروغ هم نیست؛ زیرا امام حکم به حرمت ندادند، بلکه فقط حکم به زشتی آن دادند، اما آن فرد در تصور خود حرمت را از آن برداشت کرد. این کار شرعاً حرام نیست و اشکالی هم در آن یافت نمی‌شود. به‌طور کلی در باب تربیت اگر انسان از جملاتی استفاده کند که این جملات راست هستند و دروغ نیستند، اما مخاطب از آن بد برداشت می‌کند، مرتکب کار اشتباهی نشده است.

به همین خاطر، یکی از بهترین روش‌های دروغ نگفتن این است که شخص عادت کند که دقیق صحبت کند تا به این وسیله، هم حرف خود را با صداقت بیان کند و هم آن هدفی که قصدش دارد را پیش برود، بدون آن که خلاف شرعی همچون دروغ را مرتکب شود.

۵. موارد استثنای مؤلفه رفتاری صداقت و نقش آن در ایجاد و سلب آرامش

اگرچه صداقت نقش بسزایی در تحصیل آرامش و رفع اضطراب دارد، اما گاهی به جهت تزاخم آن با امور مهم‌تری موجب می‌گردد تا این مؤلفه رفتاری کنار گذاشته شود؛ چنانکه در فقه اسلامی مراتبی از دروغ حلال دانسته شده است.

الف) ترجیح مصلحت حفظ جان و مال بر مفسده دروغ

یکی از موارد استثنایی که مصلحت آن بر مفسده دروغ ترجیح داده می‌شود، حفظ جان، آبرو و مال است. در خطر بودن جان دیگران، اهمیتی فراتر از مفسده دروغ و نداشتن صداقت دارد و از آنجاکه حفظ جان مسلمان واجب است، دروغ گفتن حلال می‌شود و یا در موضعی که اموال خود یا دیگران در خطر است و مال معتنی به و قابل توجهی باشد، دروغ جایز می‌گردد.

کیفیت تأثیرگذاری چنین دروغی در موارد حفظ جان و مال در تحصیل آرامش به طور نسبی است؛ بدین معنا که اگرچه ممکن است که دروغ، اسباب ناآرامی را برای شخص پدید آورد، اما برای اشخاصی که در معرض از دست دادن جان یا مال خود است، چنین عملی از میزان اضطراب و ناآرامی به طور شگرفی می‌کاهد؛ چراکه افراد در چنین شرایطی اضطراب و ناآرامی فراوانی دارند و شخص با دروغ می‌تواند از این مهلکه عظیم که جان یا مال وی را هدف قرار داده است، نجات یابد و آرامش پیشین خود را تا حد زیادی بازیابی کند، گرچه به آرامش مطلق دست نیابد؛ چراکه دروغ تا حدودی اسباب ناآرامی را پدید می‌آورد. اما آن مسئله‌ای که در اینجا اهمیت دارد، دسیسه‌های شیطانی است؛ چراکه چه‌بسا مواردی که امری مهم‌تر از مفسده دروغ وجود ندارد، اما براهثر زینت‌بخشی شیطان، چنین توهمی صورت می‌پذیرد و فرد دروغ می‌گوید؛ برای مثال، شخص کالایی را ده هزار تومان خریداری می‌کند، اما زمانی که خریدار برای آن پیدا می‌شود، قیمت تمام‌شده آن را برای خود پانزده هزار تومان اعلام می‌کند تا با چنین دروغی از متضرر گردیدن جلوگیری نماید؛ چراکه مفسده دروغ را کم‌تر از مفسده متضرر گردیدن محسوب می‌نماید.

در صورتی که این ضرر از جمله ضررهایی نیست که از نگاه فقه اسلامی منجر به حلال بودن چنین معامله‌ای گردد؛ زیرا در این مورد هیچ فردی قصد ضرر رساندن به فروشنده را ندارد و فقط ممکن است کالای مذکور به فروش نرسد که چنین عملی ضرر به حساب نمی‌آید، بلکه عدم‌النتفع است. به همین خاطر، در آداب کسب‌وکار گفته شده است: اگر فردی قصد معامله دارد، می‌تواند قیمت را اعلام نکند و حتی بهتر است که قیمت سرمایه و میزان سود را اعلام نکند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ۳: ۳۰۱)؛ اما حق دروغ گفتن ندارد. به‌طور کلی هر موضعی که مصلحت مهم‌تری وجود داشت دروغ جایز می‌گردد. ملاک مصلحت‌های مهم و غیر مهم را فقه تعیین می‌کند و بایستی در موارد تردید برای دست‌یابی به حکم جواز یا حرمت دروغ به فقها مراجعه نمود.

ب) ترجیح مصلحت اصلاح ذات‌البین بر مفسده دروغ

مورد دیگری که در روایات به‌خصوص دروغ در آن حلال شمرده شده، اصلاح ذات‌البین است (شعیری، بی‌تا: ۱۴۸؛ نوری، ۱۴۰۸ ق، ۹: ۹۶) که در صورت کدورت و دعوا بین مؤمنین مطرح می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که به تعبیر برخی روایات^۲ در حالت اصلاح، کذب محقق نمی‌گردد

۱- «قَالَ الصَّادِقُ عَ الْكُذِبُ مَذْمُومٌ إِلَّا فِي أُمْرَيْنِ دَفَعَ شَرَّ الظَّلْمَةِ وَإِصْلَاحَ ذَاتِ الْبَيْنِ».

۲- «قال رسول الله ص لا كذب على مصلح ثم تلا أيتها العير إنكم لسارقون قال والله ما سرقوا وما كذب ثم تلا بل فعله كبرهم هذا- فسئلوههم إن كانوا ينطقون ثم قال والله ما فعلوه وما كذب».

(فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ۵: ۹۳۲). اگر بین دو نفر نزاعی صورت گیرد، انسان برای حل دعوا مجاز است که دروغ بگوید و لزومی برای محاسبه میزان مصلحت اصلاح و مفسده دروغ وجود ندارد که آیا چنین اصلاحی واجب است؟ و در صورت وجوب آیا ضریب وجوب آن بر ضریب وجود حرمت دروغ بیشتر است یا خیر؟ و به اصطلاح فقهی نیازی به اجرای قواعد تراحم نیست. حکمت این عمل به این خاطر است که تا به اندازه‌ای کدورت بین انسان‌ها برای شارع مقدس مهم بوده است (ابن بابویه، ۱۴۰۶ ق: ۱۴۸؛ طوسی، امالی، ۱۴۱۴ ق: ۵۲۲)^۱ که مجوز برقرار کردن آشتی بین انسان‌ها را حتی با دروغ داده است؛ زیرا زمانی که بین دو مؤمن کدورت پیش می‌آید، اگر دعوا و کدورت آن‌ها از سه روز بیشتر شود، هر دو ملاک ایمان را از دست می‌دهند (احسائی، ۱۴۰۵ ق، ۱: ۲۶۶؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱: ۱۸۳؛ قمی، ۱۴۱۴ ق، ۸: ۶۲۹)^۲ و جهنمی می‌شوند که این توبیخ، نص صریح روایات است (ابن بابویه، ۱۴۰۲ ق: ۴۸؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ ق: ۳۲۵)^۳؛ چنانکه از حضرت پرسیده شد: آن فردی که ظالم است را می‌توان پذیرفت که جهنمی باشد، اما مظلوم چرا باید جهنمی شود؟ حضرت در جواب فرمودند: «او توانایی بر آشتی کردن را داشت و می‌توانست که اقدام بر آشتی کند و برای این کار پیش قدم شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۲: ۲۶۳)^۴.

مسئله هجران بین دو مؤمن به قدری با اهمیت است که حتی شخص مظلوم و بی‌گناه هم مستحق جهنم رفتن است و اضطراب و ناآرامی پایداری برای شخص به دنبال می‌آورد، مگر این که در صورت پیش قدم شدن شخص مظلوم برای آشتی، فرد ظالم جری‌تر شود و ظلم بیشتری کند و کمک به گناه این فرد شود.

یکی از نمونه‌های برقراری آشتی بین دو فرد چنین است که شخص نزد نفر اول برود و به او بگوید که فلان شخص که فکر می‌کنی از تو ناراحت است، بسیار به تو علاقه‌مند است و به دنبال

۱- چنانکه در برخی روایات اصلاح ذات‌البین از نماز و روزه نیز بالاتر دانسته شده است: «قَالَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لَأَنْ أُصْلِحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِينَارَيْنِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ».

۲- «وَقَالَ (ص) لَا يَجِلُّ لِأَخِيذٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا عَنْ وَجْهِ هَذَا وَ هَذَا عَنْ وَجْهِ هَذَا».

۳- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّمَا مُسْلِمَيْنِ تَهَاجَرَا فَمَكَّنَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَا يَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ».

۴- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنِينَ اهْتَجَرَا فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا وَبُرْتُ مِنْهُمَا فِي الثَّلَاثَةِ قَبِيلِ هَذَا حَالِ الظَّالِمِ فَمَا بَالُ الْمُظْلُومِ فَقَالَ مَا بَالُ الْمُظْلُومِ لَا يَصْبِرُ إِلَى الظَّالِمِ فَيَقُولُ أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

آشتی کردن با تو است و بعد از آن نزد نفر دوم برود و به او هم این چنین بگوید. چنین عملی اگرچه به خاطر دروغ، اسباب ناآرامی شخص واسطه را فراهم می‌آورد، اما به جهت مصالحی که پدید می‌آورد، در نگاه بلند مدت، میزان آرامش آن بر اضطراب غلبه نموده و ترجیح می‌یابد، البته اصلاح ذات‌البین در عمل، نیازمند مقداری ظرافت و سیاست است؛ زیرا گاهی در اصلاح ذات‌البین با دروغ افراد، ماجرا پیچیده‌تر می‌شود و طرفین نسبت به دروغ‌گویی طرف مقابل موضع‌گیری خواهند کرد و بعد شدت‌ت کدورت بیشتر می‌شود. سیاست‌مداری در این عمل، مقتضای فردی است که قصد اصلاح ذات‌البین را دارد و همچنین مقتضای نوع افراد محل نزاع است.

ج) خدعه و نیرنگ در جنگ

مورد دیگر از موارد استثنا صداقت در باب جنگ است که در روایات چنین آمده است: «الحرب خُدعة»^۱ (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۲۹-۲۳۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ۴: ۳۷۸). اگر طرف مقابل واقعاً دشمن به ناحق و در جبهه باطل است و شخص در جبهه حق قرار دارد، جایز است که از حقه و نیرنگ استفاده کند و دروغ بگوید؛ زیرا جهاد اسلام با کفر است و این امر موجب تقویت اسلام می‌گردد. در این موارد هم نیازی به محاسبه میزان مصلحت اسلام و مفسده و مصلحت سنجی نیست و جزو موارد حلال بودن محسوب می‌گردد.

د) ایجاد الفت در درون خانواده

چهارمین موردی که در روایات به عنوان موارد استثنای صدق آمده است، ایجاد الفت در درون خانواده است؛ چنانکه در روایتی این چنین آمده است: «هر کذبی مورد سؤال قرار می‌گیرد، مگر سه مورد که مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد: ۱. مردی که در جنگ حيله می‌کند، ۲- شخصی که بین دو نفر با دروغ اسباب آشتی را فراهم می‌آورد و ۳. فردی که به خانواده خود چیزی را وعده دهد؛ درحالی که به چنین وعده‌ای نمی‌خواهد عمل نماید»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۳۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ۱۲: ۷).

یکی از اقسام دروغ، وعده دروغ است؛ برای نمونه، شخص قول بدهد که در هفته آینده برای انجام کاری به دیگری کمک می‌کند؛ درحالی که واقعاً چنین نیتی ندارد. این وعده کذب

۱- «إِذَا سَمِعْتُمُونِي أُحَدِّثُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ فَإِنَّمَا أَنَا رَجُلٌ مُحَارِبٌ وَالْحَرْبُ خُدْعَةٌ».

۲- «سَمِعْتُ أَبَا عَسِيدٍ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ كَذِبٍ مَسْنُونٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَانَتْ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بِغَيْرِ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يَرِيدُ بِذَلِكَ الإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٌ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئًا وَهُوَ لَا يَرِيدُ أَنْ يَتِمَّ لَهُمْ».

و حرام است. اما به خصوص در محیط خانواده گفته شده است که اگر زمانی امور بدون وعده دادن، قابل اصلاح نیست، شخص حق دارد که وعده بدهد؛ برای مثال، فرزندان با کمبودی مواجه هستند و دائماً بهانه‌گیری می‌کنند و غذای خاصی را تقاضا می‌کنند. در اینجا فردی که دارای وضع مالی مناسبی نیست، می‌تواند به آن‌ها وعده بدهد؛ اما خبر نباید بدهد، بلکه برای مثال، باید این چنین بگوید که ان شاء الله پنج‌شنبه برای شما چلوکباب خواهم خرید. فرزندان با این وعده شادمان می‌گردند و بعد پنج‌شنبه به بچه‌ها بگوید که فراموش کردم و ان شاء الله هفته بعد این کار را می‌کنم و اگر نشد دو ماه دیگر به آنجا خواهیم رفت. ایجاد توازن در داخل منزل از طریق وعده دروغ، جزو مواردی است که شریعت آن را حلال کرده است و فتوای فقها در این زمینه مشهور است (خمینی، ۱۴۱۵ ق، ۲: ۶۷؛ خویی، بی تا، ۱: ۴۱۵-۴۱۶). از لحاظ روان‌شناسی اگرچه دروغ گفتن پدر در وعده، اسباب اضطراب او را فراهم می‌آورد، اما در مقابل، آرامشی که به فضای خانواده برمی‌گردد، بسیار فراتر از آن خواهد بود؛ بنابراین در نگاه برآیندی انجام چنین امری نیکو و آرامش‌آفرین به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تفاوت جوهری دین مبین اسلام با مکاتب غربی در مؤلفه رفتاری صداقت می‌توان به این نتیجه دست‌یافت که در اقسام صداقت آنچه در جامعه اسلامی مورد تأکید دین اسلام در آیات و روایات است، حفظ مصالح برآیندی افراد است که در پی آن آرامش حقیقی برای افراد تأمین می‌گردد؛ اما در مکاتب غربی، هدف از صداقت تنها حفظ مصالح مادی است. بر اساس آیات و روایات این نتیجه به دست می‌آید که مؤلفه رفتاری صداقت در ابعاد فردی و اجتماعی می‌تواند آرامش حقیقی و پایدار را پدید آورد؛ چرا که در غالب موارد و در شرایط عادی مصالح فردی و اجتماعی صداقت بر مفسده آن غلبه می‌کند. در برخی موارد نادر که مضرات حقیقی صداقت بر مصالح آن غلبه می‌نماید، بایستی مؤلفه رفتاری صداقت را به جهت مصالح بالاتری کنار گذاشت. در اموری همچون حفظ جان، مال و آبرو، اصلاح ذات‌البین، خدعه در حرب و ایجاد الفت در میان اعضای خانواده، صداقت جایگاهی ندارد؛ چرا که صداقت حسن ذاتی ندارد، بلکه بر اساس میزان مصلحت و مفسده آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این موارد، از مؤلفه‌های رفتاری جایگزین، همچون توریه و دقت در سخن گفتن بایستی برای حفظ آرامش در جامعه استفاده نمود.

فهرست منابع

*قرآن کریم.

- ۱- آشتیانی، محمدحسن، (۱۴۲۵ ق)، القضاء، قم، انتشارات زهیر.
- ۲- ابراهیمی، مصطفی، (۱۳۹۴)، «جایگاه صداقت و راستی و ارتباط آن با شخصیت علوی علیه السلام»، مکتبه و اندیشه، شماره ۵۰.
- ۳- ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴- ابن اشعث، محمد بن محمد، (بی تا)، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران، مکتبه النینوی الحدیثة.
- ۵- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۶ ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر.
- ۶- _____، (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۷- _____، (۱۴۰۲ ق)، مصادقة الإخوان، کاظمین، مکتبه الإمام صاحب الزمان العامة.
- ۸- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقائیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۹- احسانی، محمد بن زین الدین، (۱۴۰۵ ق)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سیدالشهداء.
- ۱۰- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی.
- ۱۱- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ ق)، المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ۱۲- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۰ ق)، المکاسب، حاشیه: سید محمد کلانتر، قم، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب.
- ۱۳- انصاری مقدم، مجتبی، مدیحه برزگر و محمد مهدی کریمی نیا، (۱۴۰۰)، «تحلیل آثار اقتصادی صداقت در آموزه های قرآنی - حدیثی»، پیشرفت های نوین در روانشناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، شماره ۴۳.
- ۱۴- ایازی، سید علی نقی، (۱۴۰۱)، «بررسی ضعف صداقت (دروغ گوئی) در آموزه های قرآن»، آموزه های قرآنی، شماره ۳۵.
- ۱۵- ایروانی، جواد، (۱۳۹۰)، «اصل «صداقت» در قرآن و تحلیل موارد جواز کذب»، آموزه های قرآنی، شماره ۱۳.
- ۱۶- برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ ق)، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیة.
- ۱۷- تبریزی، فتاح، (۱۳۷۵ ق)، هدایة الطالب إلى أسرار المکاسب، تبریز، چاپخانه اطلاعات.
- ۱۸- جمعی از مؤلفان، (۱۳۸۹)، سیری در سپهر اخلاق، قم، صحیفه خرد.
- ۱۹- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ ق)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت، دار العلم للملایین.
- ۲۰- حرّانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- ۲۱- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۸ ق)، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)*، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- ۲۲- _____، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۲۳- _____، (۱۴۱۴ ق)، *هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام*، مشهد، آستان قدس رضوی، مجمع البحوث الإسلامية.
- ۲۴- حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی و علی حکیمی، (۱۳۸۰)، *الحیة*، مترجم: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۵- حلّی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷ ق)، *عدّة الداعی و نجاح الساعی*، قم، دار الکتب الإسلامی.
- ۲۶- حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ ق)، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۷- حلّی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ق)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ۲۸- حلوانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۸ ق)، *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر*، قم، مدرسة الإمام المهدي.
- ۲۹- خویی، سید ابو القاسم، (بی تا)، *مصباح الفقاهة*، بی تا، بی جا.
- ۳۰- دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم، الشریف الرضی.
- ۳۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان، دار العلم.
- ۳۲- روحانی، سید صادق، (۱۴۲۹ ق)، *منهاج الفقاهة*، قم، انوار الهدی.
- ۳۳- شبّر، عبدالله، (۱۴۲۸ ق)، *طب الأئمة عليهم السلام*، بیروت، دار الإرشاد.
- ۳۴- شیروانی، علی، (۱۳۷۹)، *اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن*، قم، دار الفکر.
- ۳۵- شعیری، محمد بن محمد، (بی تا)، *جامع الأخبار*، نجف، مطبعة حیدریة.
- ۳۶- عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، (۱۴۱۰ ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، کتاب فروشی داوری.
- ۳۷- _____، (۱۴۰۹ ق)، *منیة المرید*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
- ۳۸- طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۸۵ ق)، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف، المکتبة الحیدریة.
- ۳۹- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ ق)، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
- ۴۰- عباسی مقدم، مصطفی، (۱۳۷۱)، *نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۴۱- کلانتری، ابراهیم و حمیده بهروزمقدم، (۱۳۹۸)، «*تحلیل اخلاقی اصل صداقت در قرآن و روایات و انطباق آن با چگونگی معاشرت در فضای مجازی*»، پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۴۶.
- ۴۲- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ ق)، *کافی*، قم، انتشارات دار الحدیث.
- ۴۳- کفعمی، ابراهیم، (۱۴۰۵ ق)، *المصباح (جنة الأمان الواقیة)*، قم، دار الرضی.
- ۴۴- کوفی اهوازی، حسین بن سعید، (۱۳۸۷)، *الزهد*، قم، نور السجاد.
- ۴۵- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۷۵)، *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، انتشارات رضی.
- ۴۶- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۱۵ ق) *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.

- ۴۷- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ ق)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- ۴۸- قمی، عباس، (۱۴۱۴ ق)، سفینه البحار، قم، انتشارات اسوه.
- ۴۹- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ ق)، تفسیر القمی، قم، دار الکتاب.
- ۵۰- عاملی، سیدجواد، (بی تا)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۵۱- مازندرانی، محمدهادی، (۱۴۲۹ ق)، شرح فروع الکافی، قم، دار الحدیث.
- ۵۲- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۵۳- _____، (۱۴۰۴ ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- ۵۴- مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانبور.
- ۵۵- موسوی خمینی، سیدروح الله، (۱۴۱۵ ق)، المكاسب المحرمة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۵۶-
- ۵۷- محمدی، مسلم، (۱۳۸۹)، مکتبهای نسبی گرایي اخلاقی از یونان باستان تا دوران معاصر، قم، بوستان کتاب.
- ۵۸- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ ق)، أنوار الفقاهة، قم، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
- ۵۹- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق)، الفصول المختارة، قم، کنگره شیخ مفید.
- ۶۰- مهدی پور، محمود، (۱۳۸۶)، «نقش صداقت رسانه‌ای در تحکیم انسجام اسلامی»، مطالعات قرآنی نامه جامعه، شماره ۳۵.
- ۶۱- نوری، حسین، (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۶۲- وکیلی، محمدحسن و محمد دانش نهاد، (۱۳۹۹)، «راهکارهای اصلاح درون در اخلاق توحیدی»، اخلاق و حیانی، دوره ۱۰، شماره ۱.
- ۶۳- هاشمی خوبی، حبیب الله، (۱۴۰۰ ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تهران، مکتبه الإسلامية.

REFERENCES

* The Holy Quran.

1. Ashtiyani, Mohammad Hasan, (1425 AH), Al-Qadhaa, Qom, Zohair Publications.
2. Ebrahimi, Mustafa, (2014), "The position of honesty and truth and its connection with the personality of Imam Ali (A.S.), Mokatebeh & Andisheh, number 50.
3. Ibn Idris, Muhammad Ibn Ahmad, (1410 AH), al-Sara'er Al-Hawi li Tahrir Al-Fatawi (and Al-Mustatrafat), Qom, Islamic Publications Office.
4. Ibn Ash'ath, Muhammad ibn Muhammad, (n.d), Al-Ja'fariat (Al-Asha'thiyyat), Tehran, Maktabah al-Neynawa al-Hadithah.
5. Ibn Babwayh, Muhammad bin Ali, (1406 AH), Thawab al-A'mal wa Iqab al-A'mal, Qom, Dar al-Sharif al-Radhi for publication.
6. _____, (1413 AH), Man la Yahdruhu al-Faqih, Qom, Islamic Publications Office.
7. _____, (1402 AH), Musadaqah al-Ikhwan, Kazimain, Maktabah al-Imam Sahib al-Zaman al-Ammah.
8. Ibn Faris, Ahmad, (1404 A.H.), Mu'jam Maqayis al-Lughah, Qom, Publications of the Islamic Propaganda Office.
9. Ihsaei, Muhammad bin Zainuddin, (1405 AH), Awali al-Li'ali al-Aziziyah fi al-Ahadith al-Diniyyah, Qom, Dar Seyyed al-Shuhada.
10. Irbili, Ali Ibn Isa, (1381 AH), Kashf al-Ghammah fi Marifah al-A'immah, Tabriz, Bani Hashimi.
11. Ansari, Murtaza, (1415 AH), Al-Makasib al-Muharramah wa al-Bay' wa al-Khiyarat, Qom, Global Congress honoring Sheikh al-Azam Ansari.
12. 1410), _____ AH), Al-Makasib, Comments: Seyyed Mohammad Kalantar, Qom, Dar al-Katab Press Institute.
13. Ansari Moghaddam, Mojtaba, Madiha Barzegar and Mohammad Mehdi Kariminia, (1400), "Analysis of the Economic Effects of Honesty in Quran and Hadith Teachings", New Advances in Psychology, Educational Sciences and Education, No. 43.
14. Ayazi, Seyyed Ali Naqi, (1401), "Examination of lying as a weakness against honesty in the teachings of the Qur'an", Quranic Teachings, No. 35.
15. Irvani, Javad, (2013), "The principle of "honesty" in the Qur'an and the analysis of cases of the permissibility of falsehood", Quranic Teachings, No. 13.
16. Barqi, Ahmad bin Muhammad, (1371 AH), Al-Mahasin, Qom, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
17. Tabrizi, Fattah, (1375 A.H.), Hidayah al-Talib ila Asrar al-Makasib, Tabriz, Ettelaat Printing House.
18. A group of authors, (2009), A journey through Sepehr Akhlaq, Qom, Sahifa Kherad.
19. Jawhari, Ismail bin Hammad, (1410 AH), Al-Sihah (Taj al-Lughah wa Sihah al-Arabiyyah), Beirut, Dar al-Ilm li al-Malayin.
20. Harrani, Hasan bin Ali, (1404 AH), Tuhaf al-Aqoul, Qom, Jamiah al-Mudarrisin of Qom Seminary.
21. Hurr al-Amili, Muhammad bin Hasan, (1418 AH), Al-Fusul al-Muhimmah fi Usoul al-A'im-mah (Takmilah al-Wasa'il), Qom, Imam Reza (A.S) Institute of Islamic Education.

22. 1409) , _____ AH), Vasa'il al-Shi'ah, Qom, Aal al-Bayt (A.S) Foundation.
23. 1414) , _____ AH) Hidayah al-Ummah ila Ahkam al-A'immah (A.S), Astan Quds Razavi, The Islamic Research Group, Mashhad.
24. Hakimi, Mohammad Reza, Mohammad Hakimi and Ali Hakimi, (1380), Al-Hayat, translator: Ahmad Aram, Tehran, Islamic Culture Publishing House.
25. Hilli, Ahmad bin Muhammad, (1407 AH), Uddah al-Da'ei wa Najah al-Sa'ei, Qom, Dar al-Kutub al-Islamiyah.
26. Hilli, Hasan bin Yusuf, (1413 AH), Al-Qawa'id al-Ahkam fi Marifah al-Halal wa al-Haram, Qom, Islamic Publications Office.
27. Hilli, Muhammad bin Hassan, (1387 AH), Izah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id, Qom, Ismailian Institute.
28. Halwani, Hossein bin Muhammad, (1408 AH), Nuzha al-Nazir wa Tanbih al-Khatir, Qom, Al-Imam al-Mahdi School.
29. Khoei, Seyyed Abul-Qasim, (n.d), Misbah al-Fiqahah, (s.n), (n.p).
30. Daylami, Hasan bin Muhammad, (1412 AH), Irshad al-Qulub ila al-Sawab, Qom, al-Sharif al-Razi.
31. Raghayb Isfahani, Hussain bin Muhammad, (1412 A.H.), Mufradat al-Qur'an, Lebanon, Dar Al-Ilm.
32. Rouhani, Seyyed Sadiq, (1429 AH), Minhaj al-Fiqahah, Qom, Anwar al-Huda.
33. Shubbar, Abdullah, (1428 AH), Tibb al-A'immah (A.S), Beirut, Dar al-Irshad.
34. Shirvani, Ali, (1379), Islamic ethics and its theoretical foundations, Qom, Dar al-Fikr.
35. Sho'airi, Mohammad bin Mohammad, (n.d), Jami' al-Akhbar, Najaf, Heydariyah Publishing House.
36. Amili, Zainuddin (Al-Shahid al-Thani), (1410 AH), Al-Rawdhah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah, Qom, Davari bookstore.
37. 1409) , _____ AH), Munyat al-Murid, Qom, Maktab al-Ilam al-Islami.
38. Tabarsi, Ali bin Hassan, (1385 AH), Mishkat al-Anwar fi Ghurar al-Akhbar, Najaf, Al-Maktabah al-Haydariyyah.
39. Tousi, Muhammad bin Al-Hassan, (1414 AH), Al-Amali, Qom, Dar al-Taqwa.
40. Abbasi Moghaddam, Mustafa, (1371), Naqsh Osweha dar Tabligh va Tarbiyat, Tehran, Islamic Propaganda Organization.
41. Kalantari, Ebrahim and Hamidah Behrouz Moghaddam, (2018), "Ethical analysis of the principle of honesty in the Qur'an and traditions and its adaptation to how to socialize in virtual space", Research Journal of Ethics, No. 46.
42. Kalaini, Muhammad bin Yaqub, (1429 AH), Al-Kafi, Qom, Dar Al-Hadith Publications.
43. Kaf'ami, Ibrahim, (1405 AH), Al-Misbah (Junnah al-Aman al-Waqiyah), Qom, Dar al-Razi.
44. Kufi Ahwazi, Hossein bin Said, (1387), Al-Zuhd, Qom, Noor Al-Sajjad.
45. Fattal Neishabouri, Muhammad bin Ahmad, (1375), Rawda al-Wa'izin wa Basirah al-Mutta'izin, Qom, Razi Publications.
46. Fayz Kashani, Mohammad Mohsen, (1415 AH) Tafsir al-Safi, Tehran, Maktabah al-Sadr.
47. 1406) , _____ AH), Al-Wafi, Isfahan, Library of Imam Amir al-Mu'minin Ali (a.s).

48. Qommi, Abbas, (1414 A.H.), Safinah Al-Bihar, Qom, Osweh Publications.
49. Qommi, Ali bin Ibrahim, (1404 AH), Tafsir al-Qommi, Qom, Dar al-Kitab.
50. Amili, Seyyed Jawad, (n.d), Miftah al-Karamah fi Sharh al-Qawa'id, Beirut, Dar Ihiya Al-Turath al-Arabi.
51. Mazandarani, Mohammad Hadi, (1429 AH), Sharh Furou' al-Kafi, Qom, Dar al-Hadith.
52. Majlisi, Muhammad Baqir, (1403 AH), Bihar al-Anwar, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
53. 1404), _____ AD), Mir'at al-Uqoul fi Sharh Akhbar Aal al-Rasoul, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
54. 1406), _____ AH), Rawda al-Muttaqin fi Sharh Man la Yahdhuru al-Faqih, Qom, Kushanpur Islamic Cultural Institute.
55. Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah, (1415 AH), Al-Makasib al-Muharramah, Qom, Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini.

56. Mohammadi, Muslim, (1389), Schools of moral relativism from ancient Greece to modern era, Qom, Bostan Kitab.
57. Makarem Shirazi, Naser, (1425 AH), Anwar al-Fiqahah, Qom, Publications of Imam Ali Bin Abi Talib School.
58. Mufid, Muhammad bin Muhammad, (1413 AH), Al-Fusul al-Mukhtarah, Qom, Sheikh Mofid Congress.
59. Mehdipour, Mahmoud, (2016), "The role of media honesty in strengthening Islamic unity", Quranic Studies, Nameh Jamieh, No. 35.
60. Nouri, Hussein, (1408 AH), Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il, Qom, Aal al-Bayt Organization.
61. Vakili, Mohammad Hasan and Mohammad Danesh Nahad, (2019), "Methods of Internal Reform in Monotheistic Ethics", Akhlaq Vahyani, Vol. 10, No. 1.
62. Hashimi Khoei, Habibullah, (1400 AH), Minhaj al-Baraa'ah fi Sharh Nahj al-Balaghah, Tehran, Maktabah al-Islamiyyah.